



جرج فریدمن
ترجمه: گروه مطالعات استراتژیک دفاعی

مقدمه تحلیلی مترجم

متنی که پیش روی خوانندگان ماهنامه برآورد است، به چهار دلیل انتخاب و ترجمه شده است: نخست اینکه، موضوع حمله احتمالی رژیم صهیونیستی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران در شرایط قبل، حین و پس از توافق برجام، همچنان یکی از موضوعات مهم راهبردی غرب آسیا محسوب می‌گردد و تا حد زیادی مواضع رژیم صهیونیستی را در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران در شرایط کنونی و پس از آن، روشن می‌سازد. دوم اینکه، پرداختن به تحولات داخلی رژیم صهیونیستی و تحلیل آن از زوایای مختلف به عنوان اصلی‌ترین دشمن ما در منطقه، امری ضروری است. علت

نگارش این متن انتشار نوار محرمانه‌ای از ایهود باراک است که در شرایط پس از برجام، صحبت از دلیل عدم حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران می‌کند. سوم اینکه، این موضوع آنقدر راهبردی و حیاتی بوده که جورج فریدمن درباره آن متن زیر را نگاشته است. فریدمن بنیان‌گذار سایت Stratfor در سال ۱۹۹۶ است که به تحلیل مسایل اطلاعاتی می‌پردازد. فریدمن از متخصصان عملیات روانی، ژئوپلیتیک جهانی، تحلیل و جمع‌آوری اطلاعاتی، مسایل بین‌المللی، پیش‌نگری ژئوپلیتیکی، جنگ مدرن و تاریخی و سیاست خارجی آمریکاست. وی با نشریات نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، فورچن، نیوزویک، تایم، فایننشال تایمز و شبکه‌های NPR، CNN و CNBC نیز همکاری دارد. دکتر فریدمن نویسنده کتاب‌های صد سال بعد (۲۰۰۹)، دهه بعد (۲۰۱۱)، جنگ پنهان آمریکا (۲۰۰۴) و لبه اطلاعاتی (۱۹۹۷) است و آخرین کتاب وی «نقاط انفجار: بحران در حال بروز اروپا» (۲۰۱۵) نام دارد. و در نهایت، چهارمین دلیل آنکه، این



متن اهمیت توافق برجام در تحولات غرب آسیا و افزایش نقش ایران در این منطقه راهبردی را به خوبی نشان می‌دهد. در کنار اهمیتی که مقاله فریدمن دارد، این متن بهانه‌ای است تا برخی نکات راهبردی بین رژیم صهیونیستی و ایران در مورد مسایل هسته‌ای و راهبردی، به ویژه در شرایط پس از برجام در منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار گیرد. نوار منتشره از باراک نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی سه بار درصدد حمله به ایران بوده که این حملات متوقف شده است. فریدمن به دلایل متعددی برای عدم حمله اشاره می‌کند که ممکن است فاجعه شکست را برای این رژیم همانند فاجعه شکست آمریکا در طبرس در سال ۱۳۵۸، به همراه داشته باشد؛ این دلایل نشان می‌دهد نظامیان رژیم صهیونیستی نه امیدوارند که از طریق سیاسی برنامه هسته‌ای ایران متوقف شود و نه تحریم‌ها می‌تواند ایران را از این مسیر بازدارد و نه امکان حمله به دلیل امکان بروز فاجعه شکست فراهم است. از این رو، تنها یک راه حل زجرآور برای این رژیم متصور است و آن زمانی است که ایران موشک‌های بالستیک خود را مجهز به کلاهک هسته‌ای کند. در این شرایط، وضعیت بسیار خطرناک خواهد شد و رژیم صهیونیستی می‌تواند حمله نظامی خود را همانند حمله این رژیم به اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ موجه جلوه دهد. در عین حال این ضربه نه تنها خرابی به همراه دارد، بلکه امکان انفجار هسته‌ای را در داخل ایران افزایش می‌دهد.

در نهایت، به یک نکته کلیدی در متن باید توجه کرد. در مقاله فریدمن آمده که آخرین برنامه حمله رژیم صهیونیستی به خاطر هم‌زمانی با رزمایش نظامی با آمریکا لغو شده است.

نوار منتشره از باراک نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی سه بار درصدد حمله به ایران بوده که این حملات متوقف شده است.

این خبر دو هشدار را با خود به همراه دارد: نخست اینکه باید به رزمایش‌های کشورهای خصم در منطقه حساس بود و دیگر اینکه، اگر رژیم صهیونیستی اقدام به ضربه نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی می‌کرد، گزینه مطلوب آمریکا و ایران در آن شرایط چه می‌توانسته باشد. این اقدام می‌توانست ایران و آمریکا را در عمل انجام‌شده قرار دهد. بنابراین، چون برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز و در بهترین حالت، ظرفیت^۱ هسته‌ای است نه توانمندی^۲ هسته‌ای، ضروری است از دامن‌زدن به بحران‌های غیر ضروری در منطقه پرهیز گردد و زمینه طراحی راهبرد کلان نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در منطقه فراهم گردد. راهبردهای کشورهای منطقه همچنان در شرایط جنگ سرد سیر می‌کند و لازم است به مسایل امنیتی پساجنگ سرد همانند گسترش گروه‌های افراطی و جرایم سازمان‌یافته که ممکن است در آینده امنیت دولت‌های منطقه را نیز تحت شعاع قرار دهد، توجه کنند. این موضوع در کنار پرهیز از دامن‌زدن به شرایطی که ثبات اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند دورنمای بهتری برای ارتقاء قدرت منطقه‌ای ایران ترسیم کند.

1. nuclear capacity
2. nuclear Capability

متن اصلی

در روز جمعه ۳۰ مرداد ۱۳۹۴، شبکه دو تلویزیون اسرائیل، نواری از ایهود باراک - وزیر دفاع سابق و نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی - پخش کرد که در آن، وی می‌گفت این رژیم سه بار جداگانه برنامه حمله به تأسیسات ایران را داشته که همگی متوقف شده‌اند. بر اساس گفته باراک، در سال ۲۰۱۰/۱۳۸۹ گابی اشکنازی^۱ - رئیس ستاد مشترک وقت رژیم صهیونیستی -، برنامه حمله را رد کرده است. موشه یعلون^۲ و یووال استینیتز^۳ از اعضای کابینه رژیم صهیونیستی، از طرح دیگری حمایت کردند و در سال ۲۰۱۲/۱۳۹۱ حمله‌ای به خاطر هم‌زمانی آن با تمرینات نظامی برنامه‌ریزی شده آمریکا و رژیم صهیونیستی و بازدید لئون پانتا^۴ وزیر دفاع قبلی آمریکا متوقف شد.

بحثی که در این مصاحبه منتشر شد، در مجموع عجیب است. باراک مدعی است که اعتقاد داشته این نوار نباید منتشر شود و تلاش ناموفقی برای توقف آن کرده است. به نظر می‌رسد باراک توان کافی برای فشار بر ناظر در توقف آن را نداشته است که من تصور می‌کنم

این امکان وجود داشت.

یعلون همانند اشکنازی، زمانی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح اسرائیل و همچنین، معاون نخست‌وزیر و جانشین باراک به عنوان وزیر دفاع بود. استینیتز وزیر مالیه بود و نگرانی‌اش را در مورد ایران آشکارا بیان می‌کرد. بنابراین، آنچه باراک

می‌گوید این است که رئیس ستاد مشترک، معاون وزیر و رئیس سابق ستاد مشترک، حملات برنامه‌ریزی شده را متوقف کرده‌اند. دلیل هم‌زمانی تمرین آمریکا و اسرائیل با حملات برنامه‌ریزی شده به سختی قابل درک است، زیرا چنین تمریناتی از قبل کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. شاید به خاطر برخی ضعف‌های دفاعی ایرانیان بود که به تناوب این بحث مطرح و از دور خارج می‌شد و شاید به خاطر زمان دقیق حمله بود.

یا شاید باراک این مباحث را با هم خلط کرده بود.

چند نکته شایان توجه است: ایهود باراک کسی نیست که بی‌دلیل در مورد موضوعات کاملاً طبقه‌بندی شده صحبت کند و با ضبط آن نوار موافق نبوده است. در نتیجه، این فکر که باراک قادر نبوده ناظر نظامی را برای توقف پخش نوار ترغیب کند، کاملاً ناممکن به نظر می‌رسد. بنا به دلایلی، باراک می‌خواهد این را بگوید و آن را عمومی سازد.

بخشی از دلایل ممکن است به این خاطر باشد که چرا اسرائیل به رغم نگرانی در مورد ایران، اقدامی نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای این کشور انجام نداده است. با توجه به مباحث جاری در کنگره آمریکا [در مورد توافق برجام]، این موضوع بدون شک بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد توضیحی که باراک مطرح می‌کند برای این باشد که مقامات ارشد نظامی و دفاعی، برنامه‌ها را متوقف کردند و اسرائیلی‌ها

فردیدمن به دلایل متعددی برای عدم حمله رژیم صهیونیستی به ایران اشاره می‌کند که ممکن است فاجعه شکست را برای این رژیم همانند فاجعه شکست آمریکا در طیس در سال ۱۳۵۸، به همراه داشته باشد.

1. Gabi Ashkenazi
2. Moshe Yaalon
3. Yuval Steinitz
4. Leon Panetta

به دنبال ایجاد تشویش در بین آمریکائیان در خلال تمرین مشترک نبودند. مشکل این توضیح این است که کاملاً روشن است که مقامات نظامی و اطلاعاتی اسرائیل مخالف حمله این رژیم بوده‌اند و آمریکائیان در مورد حمله در زمان تمرین یا غیر آن نگران می‌شده‌اند.

به نظر می‌رسد، عمداً یا سهواً، باراک به دنبال جلب توجه اسرائیلی‌ها به دو واقعیت است: نخست اینکه، اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایرانی‌ها مشکل خواهد بود و دوم اینکه، تلاش برای انجام این کار بر روابط اسرائیل با متحد غیر قابل جایگزین این کشور، یعنی ایالات متحده آمریکا تأثیر می‌گذارد. مخالفت رهبران نظامی با حمله توسط مقامات نظامی و اطلاعاتی بازنشسته در اظهارات عمومی منتشر و پخش شده بودند. باراک تأیید می‌کند که مخالفت‌شان دلیل قاطعی داشت و به همین دلیل بود که اسرائیل اقدام به حمله نظامی نکرد: مشخص نبود اقدام نظامی موفق باشد.

احتمال شکست فاجعه‌بار

عملیات نظامی همانند هر چیز دیگری در زندگی باید به دو روش مورد داوری قرار گیرد. **نخست**، نتایج شکست چه هستند؟ **دوم**، شکست احتمالاً، چگونه رخ می‌دهد؟ برای مثال، شکست عملیات آزادسازی گروگان‌های آمریکا را در سال ۱۹۸۰ در نظر بگیرید. جدا از هزینه‌های آشکار آن عملیات، این شکست به حکومت ایران توجیه کاهش توجه به قدرت آمریکا و جسارت خطر کردن بیشتر را بخشید. حتی مهم‌تر از آن، این شکست شهرت حکومت ایران را در چشم مردمش بهبود داد. همچنین، این رویداد ثابت کرد آمریکا حاکمیت ایران را تهدید می‌کند و اعتبار توانایی حکومت برای دفاع از ایران را افزایش داد. در نهایت، این شکست از اعتماد رهبران سیاسی و نظامی آمریکا در میان

عموم آمریکائیان کاست. شکست این عملیات، با کاهش تهدید و برداشت از تهدید، مجال بیشتری به رژیم ایران برای مانور قدرت بخشید.

برای اسرائیل، بهای شکست در حمله علیه سایت‌های هسته‌ای ایران، اساسی خواهد بود. یکی از سرمایه‌های سیاسی و راهبردی عمده اسرائیل، باور عموم مردم به توان نظامی این کشور است. تصویر عموم مردم از نیروهای دفاعی این رژیم که در خلال جنگ ۱۹۶۷ شکل گرفته، به واسطه شماری از مات‌شدن‌ها و بن‌بست‌ها حفظ شده است. شکست در ایران، این تصویر را حتی اگر در واقع، توان نظامی صدمه نیند، از بین می‌برد. مهم‌تر اینکه این شکست، همانند شکست آمریکا در سال ۱۹۸۰، موقعیت ایران را ارتقا خواهد داد. با توجه به ماهیت اهداف، هر حمله عمداً نیازمند عملیات‌های ویژه در کنار عملیات‌های هوایی خواهد بود و هر خسارتی، اعم از خلبانان ساقط‌شده یا کماندوهای به اسارت گرفته‌شده، ضعف اسرائیلی‌ها را در مقابل توان ایران روشن می‌سازد. این برداشت، مزایای بسیاری برای ایران در تلاش برای قدرت‌گیری در منطقه خواهد داشت. بنابراین، هزینه شکست برای اسرائیل بیش از اندازه است.

فرض مخالف احتمال موفقیت نیز باید

تحت کنترل قرار دارند و سعی کردند ناظران‌شان را سردرگم و گمراه کنند. اسرائیلی‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که به واسطه منبع فرضاً معتبری همچون تصویر ماهواره‌ای و تماس تلفنی ره‌گیری شده فریب نخورند. حتی اگر تنها یک یا دو منبع اطلاعاتی واقعاً گمراه‌کننده باشد، آنها کدام منابع هستند؟

حمله ناموفق اسرائیل به ایران، منجر به بازنگری عمده بازیگران منطقه‌ای در شیوه برداشتشان از ایران و اسرائیل خواهد شد و برای اسرائیل که تصور از کارایی نظامی‌اش نوعی سرمایه راهبردی است، خطرپذیری بالایی در نابودی این سرمایه راهبردی، به واسطه یک حمله نظامی ناموفق وجود دارد. در عین حال، به احتمال قوی اقدامات اسرائیل می‌تواند غیرعامدانه قدرت ایران را در منطقه تقویت کند. میزان موفقیت به خاطر وابستگی اسرائیلی‌ها به اطلاعات محرمانه محل بحث بود. در جنگ، شکست اطلاعاتی یک مفروض است. مسئله این است که این شکست تا چه حد بزرگ خواهد بود و تا پس از حمله، هیچ راهی برای شناخت آن وجود ندارد. همچنین، موفقیت عملیاتی ممکن است موفقیت راهبردی به همراه نداشته باشد. بنابراین، نسبت خطر بالقوه در مقابل پاداش، منجر به مخالفت با حمله شد.

توجه به توان‌مندی‌های ایران

این معادله روی دیگری هم دارد: اطلاعات از قابلیت ایرانیان چقدر دقیق است؟ همان‌طور که پیش از این بحث کردم، اورانیوم غنی‌شده بخش لازم، اما ناکافی برای سلاح هسته‌ای است. کافی است طرحی پیاده شود که بتواند شرایط تحت کنترلی را در زیر زمین برای آزمایش فراهم کند. در عین حال، توسعه سلاح جدا از یک طرح، به فناوری وسیعی در مقیاس کوچک و اطمینان از رسیدن سلاح به هدف مورد

مورد محاسبه قرار گیرد. در جنگ، همانند هر چیز دیگری، موفقیت‌های بسیار روشن می‌تواند به شکست بدل گردد. چند نکته احتمالی برای شکست در حمله به ایران وجود داشت. چگونه اسرائیلی‌ها مطمئن بودند اطلاعات‌شان در مورد موقعیت‌ها، استحکامات و دفاع دقیق است؟ چگونه آنها مطمئن بودند می‌توانند اهداف درست را نابود کنند؟ و شاید مهم‌تر اینکه تا چه میزان آنها مطمئن بودند این ضربات، اهداف را نابود می‌کند؟ در نهایت و مهم‌تر از همه اینها، آیا آنها از توانایی‌های برگشت‌پذیری ایران اطلاع داشتند؟ ایرانیان با چه سرعتی می‌توانند برنامه‌شان را احیا کنند؟ اغلب، حمله عملیاتی موفق ربطی به مسایل راهبردی ندارد. هدف حمله، ناتوان‌سازی ایران در ساختن سلاح هسته‌ای بود. آیا با نابودی تمام اهداف شناخته‌شده، این هدف راهبردی به دست می‌آید؟

یکی از چیزهایی که به ذهن می‌رسد این است که ایرانیان به همان میزان که اسرائیلی‌ها و آمریکائیان از برنامه ایران به شدت نگرانند، از تلاش‌های اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا نگرانی دارند. تأسیسات ایران برای حمایت از حمله ساخته شده بود. ایرانیان در عین حال، در فریب پیچیده هستند و می‌دانند

نظر نیاز دارد. کسانی که در توسعه اورانیوم کار می‌کنند، در کسب دیگر فناوری‌های مورد نیاز برای ساخت سلاح هسته‌ای موفق نیستند. برخی از جمله خودم معتقدند تأخیر دائمی در کامل کردن سلاح، هم ریشه در نبود فناوری‌های حساس و هم در دغدغه‌های ایرانیان در مورد پیامدهای شکست دارد.

از این رو، مسئله زمان مطرح است. سلاح هسته‌ای در زمانی که کامل شده و سیستم پرتاب آن سوار می‌شود، بسیار آسیب‌پذیر است. در آن نقطه، دیگر زیرزمینی نخواهد بود و اسرائیلی‌ها در زمانی که ایرانیان در حال تجهیز شدن سلاح با طرح پرتاب هستند، فرصت حمله خواهند داشت. اسرائیل و تاحد زیادتری آمریکا، قابلیت‌های شناسایی دارند.

ایرانیان می‌دانند که مرحله نهایی توسعه سلاح زمانی است که بیشترین خطر برملا شدن و حمله را دارد. اسرائیلی‌ها ممکن است تصور کنند همچنان که عملیات آینده خطرناک به نظر می‌رسد، خطر شکست از حمله پیش از موعد مناسب، بسیار کمتر است.

انگیزه‌های باراک

باراک عامداً یا غیر عامداً (و من تردید دارم عامدانه باشد)، خواستار توجه نه به برنامه‌های گذشته حمله به ایران، بلکه تصمیم برای کنار گذاشتن آن برنامه است. او اشاره داشت که رئیس ستاد مشترک اسرائیل یک برنامه را متوقف کرد، یک رئیس ستاد مشترک سابق، برنامه دوم را سد کرد و دغدغه حساسیت‌های آمریکا جلوی سومی را گرفت. به عبارت دیگر، اسرائیلی‌ها چند بار حمله به ایران را در نظر داشتند

و کنار گذاشتند. زمانی که فرماندهان ارشد نظامی و اعضای کابینه با تجربه نظامی زیاد این طرح را رد کردند، معنای ضمنی آن این بود که هم نخست‌وزیر و هم کابینه آنها را تغییر دادند. استنباط آنها و بسیاری دیگر این بود که حمله حداقل در آن زمان نباید اجرایی گردد. اظهارات باراک می‌تواند به عنوان استدلالی برای تحریم‌ها تصور شود. اگر ژنرال‌ها برای حمله اطمینان کافی ندارند یا اگر این حمله می‌تواند به خاطر تمرین نظامی با آمریکائیان، برای مدت زیادی کنار گذاشته شود، پس تنها گزینه، افزایش تحریم‌هاست. در عین حال، باراک نیز می‌داند که این کار همیشه منجر به تسلیم نمی‌شود. تحریم‌ها می‌توانند از نظر سیاسی برای کشورهایی که قادر به دستیابی به اهداف‌شان از طریق اقدام نظامی یا ابزارهای پنهان نیستند، رضایت‌بخش باشد. همچنان که بدون شک باراک می‌داند، تحمیل بیشتر محدودیت‌ها بر اقتصاد ایران چیز مفیدی است که باید انجام شود، اما تحریم‌ها همانند اقدام نظامی می‌توانند نتایج ناخوشایندی در پی داشته باشند. تمهیداتی شدیدتر از تحریم‌های اقتصادی، همچنان در بریتانیا یا آلمان جواب نمی‌دهد و تنها در ژاپن پس از کاربرد سلاح هسته‌ای مؤثر بود.

در مقاله فریدمن آمده که آخرین برنامه حمله رژیم صهیونیستی به خاطر هم‌زمانی با رزمایش نظامی با آمریکا لغو شده است.

برنامه هسته‌ای سوق دهد، دیگر تصور جاری این نیست. حدس این است که برای او هر دو کار نامناسب است. حتی اگر ایرانیان توانایی یا تمایلی برای ساخت بمب نداشته باشند یا اگر به آن نقطه برسند، دیگر آن برنامه را نمی‌توانند پنهان کنند. آن نقطه زمانی است که بیشترین آسیب‌پذیری برای

به نظر، عمداً یا سهواً، باراک به دنبال جلب توجه اسرائیلی‌ها به دو واقعیت است: نخست اینکه، اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایرانی‌ها مشکل خواهد بود و دوم اینکه، تلاش برای انجام این کار بر روابط اسرائیل با میلات متحده آمریکا تأثیر می‌گذارد.

حمله را خواهند داشت. در آن زمان که ایرانیان به دنبال تجهیز سیستم‌های پرتاب هستند، زیردریایی‌های اسرائیلی و آمریکایی با موشک موضوع را خاتمه می‌دهند.

اگر باراک خواستار حمله به ایران نبود، اگر نتانیاها خواهان حمله نبود و اگر باراک از توافقات یا تحریم‌ها اطمینان نداشت، پس باراک باید طرحی برای مقابله با سلاح هسته‌ای ایران هرگاه که آشکار گردد، در ذهن داشته باشد. باراک کهنه سربازی است

که می‌داند چگونه از جنگ تن بزند مگر اینکه تا حد زیادی از موفقیت اطمینان داشته باشد، حتی اگر این تأخیر کسانی را عصبی کند. او به راه حل دیپلماتیک اعتقادی ندارد، اما اداها برای تحمیل غیر مستقیم مجازات یا عملیات نظامی نیز محکوم به شکست است. در هر جهت، او روشن کرده که اسرائیل گزینه نظامی مؤثری برای نابودی برنامه هسته‌ای ایران ندارد و من باور دارم ناممکن است که او بر تحریم‌ها یا دیپلماسی تأکید داشته باشد. پس او تا زمان تجهیز سیستم پرتاب ایران منتظر حمله خواهد بود و آمادگی زیادی برای حمله خواهد داشت، راه حلی که اعصاب خردکن است، اما بیشترین شانس موفقیت را دارد.

بمباران ویتنام شمالی باعث تسلیم نشد. تحریم‌ها بر آفریقای جنوبی کارگر نبود، اما این کار شدیداً نارضایتی را در میان اکثریت خواهان تمهیدات اقتصادی در آن کشور زد. تحریم‌ها روسیه را برای تغییر سیاست‌اش وسوسه نکرده است. تحمیل فشار اغلب یک کشور را متحد و حکومت را تقویت می‌کند. اگر تحریم‌ها به سرعت منجر به فروپاشی نشود، باعث نمی‌شود ایران انگیزه تکمیل سلاح هسته‌ای نداشته باشد.

تصور نمی‌کنم باراک توجهی برای تحریم‌ها داشته باشد. آنچه او می‌گوید این است که هر زمان اسرائیلی‌ها تصور حمله نظامی به ایران را داشتند، آنها تصمیم گرفتند آن را انجام ندهند و او واقعاً نمی‌گوید که ژنرال‌ها، وزرا یا آمریکایی‌ها آن را متوقف کردند. در واقع، او می‌گوید که در نهایت، بنیامین نتانیاها نخست‌وزیر این کشور آن را متوقف کرد، زیرا در نهایت نتانیاها در مقامی بود که اگر می‌خواست می‌توانست این کار را انجام دهد. باراک می‌گوید که اسرائیل گزینه نظامی نداشت. او به نتانیاها برای این تصمیم حمله نکرد؛ او به سادگی آن را قبول کرد.

بعید است باراک باور داشته باشد که تحریم‌ها ایران را به کنارکشیدن از